**بسم الله الرّحمن الرّحیم شماره 1861**

**افضلیّت**

**معرفت به دانایی فضیلت**

[وَ إِذا رَآكَ الَّذينَ كَفَرُوا إِنْ يَتَّخِذُونَكَ إِلاَّ هُزُواً أَ هذَا الَّذي يَذْكُرُ آلِهَتَكُمْ وَ هُمْ بِذِكْرِ الرَّحْمنِ هُمْ كافِرُون‏] (انبیاء36) و هنگامی که کافران تو را می بینند کاری جز استهزاء کردن تو ندارند (و می گویند ) آیا این همان کسی است که معبودهای شما را نکوهش می کند ؟ در حالی که خودشان ذکر خداوند رحمان را انکار می کنند 0

**عالی ترین معجزه ی رسول اکرم صلّی الله علیه و آله وسلّم**

# و کسانی که کافر شدند وقتی تو را ببینند تمسخر می کنند.و راستی این مقاومت رسول اکرم صلّی الله علیه و آله و سلّم و این مبارزه ی دامنه داری که آن حضرت با آن مردم شروع کرده بود آن همه رنج ها و سختی ها را تحمّل کردن و از پای نیفتادن، بزرگترین بلکه عالی ترین معجزه ی رسول اکرم صلّی الله علیه و آله و سلّم است ، مردی از جا برخیزد و با همه ی دنیا اعلام جنگ بدهد ، با مسیحی ، بایهودی ، با زرتشتی ، با مشرک و بت پرست ، با صغیر و کبیر و زن و مرد و با نظامِ اجتماعیّات و اخلاقیّاتشان و خلاصه با همه ی اینها اعلان جنگ بدهد و مقاومت هم بکند و بسیار هم صبور و متحمّل باشد و او را آزار و اذیّت کنند و دشنام بدهند ولی عاقبت هم او بتواند کارش را پیش ببرد و فاتح و پیروز شود ، این از عالی ترین معجزات پیامبر اکرم صلّی الله علیه و آله و سلّم است 0

[وَإِذَا رَآكَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنْ يَتَّخِذُونَكَ إِلَّا هُزُوًا أَهَذَا الَّذِي يَذْكُرُ آلِهَتَكُمْ وَهُمْ بِذِكْرِ الرَّحْمَنِ هُمْ كَافِرُونَ[[1]](#footnote-1)] مکّه مکرّمه روزی را به خود دید که دور خانه ی کعبه فقط سه نفر نماز می خواندند ، یک زن یک مرد و یک نوجوان ، رسول اکرم صلّی الله علیه و آله وسلّم و همسرش خدیجه کبری و علی علیه السّلام بودند و مردم هم این سه نفر را مسخره می کردند ، وقتی رسول اکرم صلّی الله علیه و آله و سلّم سر به سجده می گذاشتند ، مردمِ بی خرد شکمبه ی خون آلودِ شتر را بر سرش می ریختند ولی حالا بیایند و خوب بنگرند که همان مکّه است و همان کعبه است که اطرافش صدها هزار نفر جمعیّت به دور کعبه حلقه می زنند و [إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَ إِيَّاكَ نَسْتَعين[[2]](#footnote-2)‏]می گویند و صدای [ أَشْهَدُ أَنَ‏ مُحَمَّداً رَسُولُ‏ اللَّه‏] از همه سوی جهان به گوش می رسد.آن روز او را تمسخر می کردند ولی امروز در مقابل آن عظمت و شُکوه و جلالت، چشمِ تمام دنیا خیره می شود. لذا در آیه می فرماید: [وَإِذَا رَآكَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنْ يَتَّخِذُونَكَ إِلَّا هُزُوًا أَهَذَا الَّذِي يَذْكُرُ آلِهَتَكُمْ وَهُمْ بِذِكْرِ الرَّحْمَنِ هُمْ كَافِرُونَ](انبیاء36) آن روز تو را مسخره می کردند و می گفتند آیا همین آدم است که می خواهد با بتهای ما در بیفتد؟[أَهَذَا الَّذِي يَذْكُرُ آلِهَتَكُمْ] آیا این همان کسی است که بتها و خدایانتان را به بدی یاد می کند؟.

**عنایت خداوند به تقویت روحی رسول اکرم صلّی الله علیه و آله و سلّم**

بعد خداوند برای تقویت روحی رسول اکرم صلّی الله علیه و آله و سلّم می فرماید: ای رسول من! نگران نباش این نوع رفتارها تازگی ندارد و همیشه همین طور بوده است و در هر زمانی قبل از تو هم که پیامبران می آمدند، به همین بلایا مبتلا بودند. [وَلَقَدِ اسْتُهْزِئَ بِرُسُلٍ مِنْ قَبْلِكَ فَحَاقَ بِالَّذِينَ سَخِرُوا مِنْهُمْ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ] ﴿انبیاء41) (اگر تو را استهزاء کنند نگران نباش) ، پیش از تو (نیز) استهزاء می کردند اما سر انجام آنچه را استهزاء می کردند ، دامان استهزاء کنندگان را گرفت ( و مجازات الهی، آنها را در هم کوبید ) 0

# آری همانا پیامبرانِ قبل از تو نیز مورد استهزاء و ریشخند قرار گرفته بودند، پس همان کسانی که آن پیامبران را تمسخر می کردند آن استهزاء و تمسخرشان (به صورت عذاب در آمد ) و دامانشان را گرفت.پیامبران به آنها می گفتند : ای مردم اگر با دین خدا مخالفت کنید، انواع بلا بر شما نازل خواهد شد و دچار طوفان و صاعقه و زلزله و دیگر بلاها خواهید شد ، ولی آنها همواره مسخره می کردند و می گفتند : این بلاها کجاست ؟ ولی همان بلایی که به استهزاء گرفته بودند، سرانجام دامان آنها را گرفت و به سزای خود رسیدند.

# درخواست شتابزده ی عذاب از سوی کافران

# گاهی کافران شتابزدگی می کنند و می گویند: این قیامتی که مرتباً از آن حرف می زنید کجاست ؟ [وَيَقُولُونَ مَتَى هَذَا الْوَعْدُ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ]﴿انبیاء38﴾آنها می گویند : ( اگر راست می گویید ) این وعده ی (قیامت ) کی فرا می رسد ؟ !این که وعده می دهید همه ی ما می میریم و سپس زنده می شویم ، پس این وعده ها کجاست؟ مرده ها که رفته اند چرا زنده نمی شوند؟ قرآن در پاسخ اینها می فرماید:اینها نمی دانند و باید بدانند روزی در پیش رو است، که حتماً همه ی آنها گرفتار آن روز خواهند شد و آتش از همه طرف بر آنها هجوم می آورد و صورت و پشت سرشان را در برمی گیرد و هر چه تلاش کنند خودرا از آن آتش خلاص کنند هرگز نمی توانند و آن روز می فهمند که این شتابزدگی اشتباه بوده است.

[لَوْ يَعْلَمُ الَّذِينَ كَفَرُوا حِينَ لَا يَكُفُّونَ عَنْ وُجُوهِهِمُ النَّارَ وَلَا عَنْ ظُهُورِهِمْ وَلَا هُمْ يُنْصَرُونَ[[3]](#footnote-3)1] و اگر کافران می دانستند زمانی را که نمی توانند آتش را از چهره و پشتشان باز دارند و یاری هم نمی شوند هرگز به شتاب، خواهانِ عذاب نمی شدند. و آن روز تقاضایتأخیر می کنند و می گویند : خدایا! آیا ممکن است عذاب ما به تأخیر بیفتد ؟ . یعنی همان عذابی که در ابتدا عجولانه خواستار آن بودند ، حالا تقاضای تأخیر می کنند.[بَلْ تَأْتِيهِمْ بَغْتَةً[[4]](#footnote-4)2] بلکه مرگ بطور ناگهانی بر آنها می تازد و بدنبال مرگ هم آن صحنه های بعدی قیامت آنها را فرا می گیرد.

# [بَلْ تَأْتِيهِمْ بَغْتَةً فَتَبْهَتُهُمْ فَلَا يَسْتَطِيعُونَ رَدَّهَا وَلَا هُمْ يُنْظَرُونَ[[5]](#footnote-5)1] و ناگهان مبهوتشان می کند که نه می توانند آن را بر گردانند و به تأخیر بیندازند و نه به آنها مهلت داده می شود. و آن روز دیگر قادر نیستند که این بلا و این مجازات را از خود دفع کنند و آن روز مهلت می خواهند ولی دیگر مهلتی داده نمی شود. الآن تعجیل می خواهند ولی آن روز ، تقاضای تأخیر می کنند. و می گویند : آیا ممکن است چند لحظه ای این عذاب از ما دور نگه داشته شود؟ ولی دیگر به آنها مهلتی داده نمی شود.

# سنگین بودن کلمه ی وحی برای مردم

# تا به این آیه رسیدیم که: [قُلْ إِنَّمَا أُنْذِرُكُمْ بِالْوَحْيِ[[6]](#footnote-6)2] بگو : من تنها با وحی الهی شما را هشدار می دهم. اشتباه بزرگ اینها که همیشه بوده است و هم در زمان نزول قرآن وجود داشته و هم در زمان ما نیز هست این است که کلمه ی وحی برای مردم سنگین است. آن روز هم پیامبر می فرمود: من از طریق وحی شما را انذارمی کنم من اگر می گویم مرگی در کار است و بعد از مرگ هم عَقَباتی هست و بدبختی ها در پیش روی ماست، این مطلبِ وحی با چشم سر دیده نمی شود که بگویید ما نمی بینیم و یا اینکه این مطلب از نوع مطالبِ تفکّری نیست که بگویید ما هم تفکّراتی داریم پس چرا چنین فکری نداریم؟ خیر. این مسائل مربوط به وحی است. من ارتباطی با عالم رُبُوبی دارم و اینها را از خالق عالَم می گیرم و به شما انذار می کنم 0

# مسئله ی دیدن با چشم سر نیست که شما بگویید : پس چرا ما با چشمِ خود، وحی را ملائک را برزخ را و مردگان را در حین سؤال نمی بینیم ؟ این مسئله ی چشم سر نیست و حتّی مسئله ی تفکّر عقلی هم نیست که بگوییم: خوب ما هم تفکّر و مغز داریم و فکر می کنیم، پس چرا ما نمی فهمیم؟ مسئله این نیست و غالباً بشر عادی، پیامبران الهی را با خودشان مقایسه می کنند و می گویند: ما چه چیزی از آنها کم داریم؟ چشم که داریم، گوش که داریم، پس چرا آن نغمه ای که او به زبان جاری می کند ما نمی شنویم ؟ و چرا نغمه ی جبرئیل را ما نمی شنویم ؟ و چرا ما جبرئیل را نمی بینیم؟ ما هم فکر داریم امّا چرا هر چقدر فکر می کنیم باز متوجّه نمی شویم که چگونه وقتی کسی بمیرد عدّه ای می آیند و با او حرف می زنند و حتّی ما مقداری آب در دهان او ریخته ایم امّا آبها از دهان مرده بیرون نیامده و اگر او حرفی زده باشد، لازم است که آب از دهانش به بیرون پاشیده شده باشد اینها نمی دانند که این مسائل را با فکر کردن نمی توان فهمید و لذا اینها نمی خواهند باور کنند که دستگاه دیگری هم هست که خداوند به انبیاء می دهد و آنها می توانند بوسیله ی آن دستگاهِ گیرنده وحی آسمانی را دریافت کنند ولی آن وحی آسمانی با چشم و گوش معمولی دیده و شنیده نمی شود و با فکر عادی بشر هم قابل درک نیست.

# ناتوانی بشر از درک حقیقت وحی

# این یک نوع گرفتاری است که انبیاء الهی همواره با مردم عادی داشته اند و حالا هم داریم. امروزه هم خیلی افراد خام و ناپخته هستند که در دین شناسی عمیق نیستند و می گویند: چگونه است که ما از امور غیبی خبری نداریم و چرا ملائکه را نمی بینیم و چرا جن را نمی بینیم؟ و یا در رابطه با عوالم پس از مرگ چطور است که در برزخ سؤال می شود و یا درباره ی مسئله ی آکل و مأکول چگونه است؟ و خلاصه از این حرفها مطرح می کنند و تمام این مسائل از همین جهت است که نمی خواهند باور کنند که مطالب دیگری در کار است و این مسائل با دستگاه حواسّ ظاهری ما درک نمی شود و با دستگاه فکر بشر عادی هم درک نمی شود و یک گیرنده ی دیگری دارد که از آن تعبیر به وحی می کنیم. [قُلْ إِنَّما أُنْذِرُكُمْ بِالْوَحْيِ [[7]](#footnote-7)1]

# بگو:من فقط شما را بوسیله ی وحی بیم می دهم. و اگر من شما را انذار می کنم و از حقایق غیبی عالم با خبر می سازم و یا اگر احکامی را می گویم همه ی اینها بواسطه ی وحی است که من دریافت می کنم.چه بسا شما مسائلی را درک نکنید و احکام را متوجّه نشوید و مثلا پیشِ خود بگویید: چرا استفاده از ظرف طلا و نقره اشکال دارد؟ و یا انگشتر طلا برای مردان چه اشکالی دارد؟ و از این قبیل مسائل فراوان سؤال می شود و یا راجع به غیب، سؤال می شود و راجع به اَسرار احکام سؤال می شود و مردم نوعاً فکر می کنند که این مسائل باید توسّط فکر بشر عادی به دست بیاید و هر بشری که فکر دارد باید همه ی این مسائل را بفهمد و حال آنکه اینطور نیست و اینها مطالبی است که بایستی با دستگاه دیگری اخذ شود و آن «وحی» است. نه با فکر است نه با حسّ . نه از محسوسات است و نه از مدرکات فکری. این دو چیز مربوط به بشر عادیاست و هر بشری به وسیله ی تجربه و حسّ ، مطالبی را درک می کند و تمام فلاسفه و حکما و دانشمندان مادّی و طبیعی، همگی از این دو راه می توانند به حقایق برسند و غالباً هم اشتباه می کنند هم در حس و هم در تجربه و هم در افکارشان و لذا خودشان هم به صورت تئوری مطرح می کنند و می گویند فرضیّه است و تا جایی که فکر ما رسیده مطلب این است و ممکن است آیندگان از ما کاملتر باشند و محصولِ فکر ما را عقب بزنند و محصول فکر خودشان را به جای فکر ما بنشانند ، خودشان هم می فهمند در این درکی که دارند قاطع نیستند و مکرّر هم شده که بشر مطلبی را درک کرده ، مدّتی مبتلا بوده و بعد بشر آینده آمده و قویتر شده و آن را کنار زده است.

# فکر بشر در حال ترقّی و تکامل

# مثلا طیّ دو هزار سال، فکر مردم به «دور هیئت بطلمیوسی» می چرخید و می گفتند : ما درک کرده ایم که زمین مرکزیّت دارد و کره ی زمین ثابت است و خورشید و ماه به دورِ آن می چرخند و تمام افلاک به صورت پوست پیازی است ولی بعد از دو هزار سال معلوم شد که این فکر و این فرضیه اشتباه بوده و اینطور نیست.

# حالا چه اشکالی دارد همین ها که قائل به این مطلبند، دو هزار سال یا سه هزار سال یا یک میلیون سال دیگر افکاری قوی تر بیاید و بفهمند که اینها اشتباه کردند. خوب چنین چیزی ممکن است ، همانطوریکه اینها فهمیده اند گذشتگان اشتباه کرده اند، آیندگان هم ممکن است بفهمند که اینها اشتباه کرده اند. و لذا حالا می گویند فرضیه و تئوری، ولی انبیاء چنین نیستند. انبیاء درکشان نسبت به حقایق عالم با حسّ و با تجربه نیست با فکر نیست بلکه "مسئله وحی" است. با یک چشم و گوش دیگری می بینند و می شنوند.

# [فَأَوْحى‏ إِلى‏ عَبْدِهِ ما أَوْحى‏ ] (نجم 10 ) [وَ ما يَنْطِقُ عَنِ الْهَوى‏\*إِنْ هُوَ إِلاَّ وَحْيٌ يُوحى‏](نجم 3و4) خداوند آنچه را وحی کردنی بود به بنده اش وحی نمود و در آیه ی دیگر می فرماید: و پیامبر اکرم هرگز از روی هوای نفس سخن نمی گوید \* آن چه می گوید چیزی جز وحی که بر او القاء می شود نیست 0

# حساب وحی است، یعنی با حقایق هستی آنچنان که هست خالقِ عالَم در جانِ انبیاء دری باز کرده است. آن دریچه وقتی به روی انبیای الهی گشوده می شود آنها حقایق را آنچنان که خدا خلق کرده می بینند.

# تفاوت اساسی بشر عادی با انبیای الهی

# حالا بنده و شما دستگاه باصره داریم. آن آدمی که از اوّل کور مادر زاد بوده هیچ می فهمد نور یعنی چه؟ اصلاً نمی فهمد. از اوّل کور به دنیا آمده اصلاً نمی فهمد نور چیست؟ نمی فهمد رنگ یعنی چه؟ سرخی و سبزی یعنی چه؟ نمی فهمد. ما دستگاهِ گیرنده داریم. چشم باز می کنیم در و دیوار را می بینیم .گوش داریم نغمه ها را می شنویم. آدمِ کرِ مادر زاد هیچ نمی فهمد. آدمی که از مادر کر به دنیا آمده اصلاً صدا برایش معقول نیست که صدا یعنی چه ؟ همانطوریکه ما بینایی داریم، شنوایی داریم و آن کور وکر ندارد؛ رسول هم یک دریچه ای در ذاتش هست که آن دریچه مثل چشم ماست. این پلک را بالا و پایین می بریم. در و دیوار را می بینیم. رسول هم دستگاهی دریچه ای خداوند در جانش قرار داده چشمی مخصوص و گوشی مخصوص دارد وقتی آن دریچه را باز کند همه چیز را می بیند. گذشته و آینده و حال را که خداوند احاطه دارد، او هم احاطه دارد.

# چشمِ من خُفته، دلم بیدار دان شکل بیکار مرا بر کار دان

# من با شما فرق دارم. [قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الْأَعْمى‏ وَ الْبَصير[[8]](#footnote-8)1] به اینها بگو به من وحی می شود. یعنی من چشم دیگری دارم، با آن چشم، جبرئیل را می بینم ولی شما نمی بینید. با آن گوش، صدای او را می شنوم ولی شما نمی شنوید. همانطوریکه شما دیوار را می بینید ولی کور نمی بیند. شما صدا را می شنوید ولی کر نمی شنود. این فرق، بین من و شما هست. همان فرقی که شما با کور و کر دارید همان فرق را من با شما دارم. [قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الْأَعْمى‏ وَ الْبَصير[[9]](#footnote-9)1] آیا نابینا و کور با بینا در ادراک مساوی هستند؟ ابداً! به همین کیفیّت من با شما مساوی نیستم. و لذا چون پیامبر چشم خاصّی دارد او دیده است [فَأَوْحى‏ إِلى‏ عَبْدِهِ ما أَوْحى‏\* أَفَتُمَارُونَهُ عَلَى مَا يَرَى[[10]](#footnote-10)2] آیا با او درباره ی آنچه دیده مجادله می کنید؟ [لَقَدْ رَأَى مِنْ آيَاتِ رَبِّهِ الْكُبْرَى[[11]](#footnote-11)3] به یقین او بزرگترین نشانه های پروردگارش را ( در آن سفر آسمانی ) دید 0

# دلیل قاطعیّت کلام انبیای الهی

# چون انبیاء با آن چشم و گوش مخصوص می بینند و می شنوند، وقتی که عقاید خودشان را در عالَم اظهار می کنند کوچکترین کلمه ای که بوی تردید در آن باشد به کار نمی برند. بطور قاطع اِخبار می کنند. اگر با تخطئه ی جنّ و انس هم روبرو بشوند با قاطعیّت می گویند: [قُلْ إِنَّ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ\* لَمَجْمُوعُونَ إِلَى مِيقَاتِ يَوْمٍ مَعْلُومٍ[[12]](#footnote-12)1] بطور قطع و مسلّم بدانید روز رستاخیزی هست ، همه ی شما را جمع آوری می کنند [أَنَّمَا إِلَهُكُمْ إِلَهٌ وَاحِدٌ](کهف110) [اِنَّ شَجَرَتَ الزَّقُّومِ \* طَعَامُ الْأَثِيمِ](دخان43و44) قطعاً معبودتان تنها معبود یگانه است \* به یقین درخت زقّوم ، غذای گنهکاران است0

# با کلمه ی «انّ» هم می گویند یعنی بطور قاطعیّت؛ هیچ کسی در عالم به قاطعیّت انبیاء صحبت نمی کند. هر کس صحبت می کند می گوید : شاید چنین باشد ، ولی تنها کسانی که قاطع حرف می زنند پیامبرانند ؛ [كِتَابٌ أُحْكِمَتْ آيَاتُهُ ثُمَّ فُصِّلَتْ مِنْ لَدُنْ حَكِيمٍ خَبِيرٍ[[13]](#footnote-13)2] این کتابی است که آیاتش استوار گردیده ، پس (هر مطلبی در جایگاه خود ) بیان شده و از نزد خداوند حکیم و آگاه ( نازل گردیده ) است 0

# و لذا قرآن کریم می کوشد در وحی ، ادراکاتی که از راه فکر حاصل می شود از پیغمبر نفی کند. یعنی آن حقایقی را که دیگران با فکر درک می کنند پیغمبر چنین نباشد. اگر از او وحی گرفته شود نمی داند مانند شما. [قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ ..[[14]](#footnote-14)1] بگو من فقط بشری هستم مثل شما 0 همانطوریکه شما از حقایق غیبی بی خبرید، اگر وحی به من نرسد من هم بی خبرم.[عَلَّمَكَ مَا لَمْ تَكُنْ تَعْلَمُ.](نساء113) خدا به پیغمبرش می فرماید : به تو چیزی یاد دادم که اگر این تعلیم من نبود تو نمی توانستی بدانی! حتّی نفرموده: «عَلَّمَکَ ما لم تَعْلَمُهُ» چیزی که نمی دانستی، یادت داده؛ نه اینجور نیست. [عَلَّمَكَ مَا لَمْ تَكُنْ تَعْلَمُ[[15]](#footnote-15)2.] اصلاً ممکن نبود که بفهمی به گونه ای که منهای وحی هیچ کس نمی فهمد حتّی خود پیغمبر هم علمش ذاتی نیست. اگر وحی به او نرسد، نمی داند.

# دانش رسول خدا منوط به وحی الهی

# و لذا وقتی که قصّه ی مریم علیها السّلام برای پیغمبر اکرم بیان می شود، آنجا فرمود: [ذَلِكَ مِنْ أَنْبَاءِ الْغَيْبِ نُوحِيهِ إِلَيْكَ..[[16]](#footnote-16)1] این خبر غیبی بود که به تو وحی کردیم و تو نمی دانستی. تو نبودی آنجایی که آنها (راهب ها) نشسته بودند و آن قلم ها را در نهر می افکندند که کدامشان مریم علیها السّلام را تکفّل کنند؟ [.وَمَا كُنْتَ لَدَيْهِمْ إِذْ يُلْقُونَ أَقْلَامَهُمْ أَيُّهُمْ يَكْفُلُ مَرْيَمَ..](آل عمران44)تو که نبودی، تو اطّلاع نداشتی اگر وحیِ ما به تو نرسد، تو از کجا می دانستی؟ راجع به یوسف علیه السلام می فرماید : [نَحْنُ نَقُصُّ عَلَيْكَ أَحْسَنَ الْقَصَصِ بِمَا أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ هَذَا الْقُرْآنَ وَإِنْ كُنْتَ مِنْ قَبْلِهِ لَمِنَ الْغَافِلِينَ[[17]](#footnote-17)2] قبل از اینکه وحی ما به تو برسد، تو نسبت به او در حال غفلت بودی، تو نمی دانستی یعنی مسئله ی ادراکات رسول فکری نیست که بنشینم فکر کنم، حالا مطلبی را استنباط کنم مسئله این نیست مسئله وحی است. [..ذَلِكَ مِنْ أَنْبَاءِ الْغَيْبِ نُوحِيهِ إِلَيْكَ وَمَا كُنْتَ لَدَيْهِمْ.[[18]](#footnote-18)3.] تو کنار برادرهای یوسف نبودی که ببینی چه کار می کنند ؟ و چطور او را به چاه می افکنند. تو از کجا فهمیدی؟ حالا که اِخبار می کنی از خبرهای غیبی است که به تو وحی می کنیم: [.ذَلِكَ مِنْ أَنْبَاءِ الْغَيْبِ نُوحِيهِ إِلَيْكَ.[[19]](#footnote-19)1.] در سوره ی شوری می فرماید : [وَكَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ رُوحًا مِنْ أَمْرِنَا مَا كُنْتَ تَدْرِي مَا الْكِتَابُ وَلَا الْإِيمَانُ..[[20]](#footnote-20)2] تو نمی دانستی قبل از اینکه وحی ما به تو برسد که کتاب چیست و ایمان چه موازینی دارد؟ پس مسئله ی وحی است یعنی برای انبیاء ادراک فکری در کار نیست.

# تفاوت دانشمندان بشری با انبیای الهی

# دانشمندان بشری باید به کتاب نگاه کنند از این بگیرند از آن بگیرند گدایی کنند و با گدایی، علمِ ناقصی به دست می آورند، علمی آمیخته با اشتباهات. امّا پیغمبر اینجور نیست. او احتیاج به کتاب نگاه کردن ندارد و لذا وقتی وحی نازل می شود: «اقرأ[[21]](#footnote-21)3» بخوان! پیامبر فرمود: «ما انا بقاری». من قاری نیستم. من کتاب نمی خوانم. از«اقراء» معلوم می شود که از راه وحی است. [سَنُقْرِئُكَ فَلَا تَنْسَى](اعلی6)ما آنچنان تو را قاری کنیم که هیچ چیزی فراموشت نشود. پس وحی یک دستگاه جداگانه از حسّ و نیروی فکر است [قُلْ إِنَّمَا أُنْذِرُكُمْ بِالْوَحْيِ.[[22]](#footnote-22)1.] و منهای وحی من بشری مانند شمایم [اَنَا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ يُوحى‏ إِلَيّ[[23]](#footnote-23)2‏ََ] با شما در صورت مثل بشرم و مثل شما هستم ولی در عین حال [.. یُوحی اِلَیّ..] از زمین تا آسمان با شما فرق دارم. من دریچه ای در وجودم باز است که آسمان را می بینم. حقایق عالم هستی را از راهی که خلق شده مشاهده می کنم.

# متفاوت بودن قرآن شناسی با قرآن دانی

# و لذا ما معتقدیم که قرآن را از آن نظر می شناسیم که [تَنْزِيلٌ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ[[24]](#footnote-24)3] است. شناختن قرآن به عنوان اینکه [تَنْزِيلٌ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ] است فرق دارد با اینکه کسی قرآن را به عنوان کتاب تعلیم و تربیتی بداند. این قرآن شناسی نیست. خیلی از غیر مسلمان ها هستند که می فهمند و می گویند : قرآن کتاب تربیت است کتاب اصلاح است. این مقدار می فهمند. امّا قرآن این نیست. می گوییم [تَنْزِيلٌ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ] پیغمبر شناسی چیست؟ می گوییم پیغمبر نابغه ای بوده از نظر فکر خیلی قوی بوده برنامه ی اصلاحی در عالم داشته این که پیغمبرشناسی نیست. خیر او مبعوث از جانب الله است. ما معتقدیم او کسی است که مبعوثِ معصومِ منصوبِ ازجانب خداست. وگرنه کفّار هم این مقدار پیغمبر را قبول دارند و او را حکیم می دانند. او را فرد نابغه ای در عالم می دانند. شعر آن فرد مادّی مسلک معروف است که می گوید :

اِنّي وَ اِن اَكُ قَد كَفَرتُ بِدينِهِ هَل اَكفُرَنَّ بِمُحكَمِ الآياتِ

نِعمَ المُدَبِّرُ وَ الحَكيمُ وَ اِنَّهُ رَبُّ الفَصاحۀِ مُصطَفَي الكَلِماتِ[[25]](#footnote-25)1

من گرچه مسلمان نیستم ، امّا می توانم به آیات محکم قرآن کفر بورزم ؟ محمّد، بهترین تدبیر کننده و بهترین حکیم بود ، او خدای فصاحت و (گوینده ی) گزیده ترین سخنان است0

# شبلی شمیّل از دانشمندان برجسته ی جهان مسیحیّت فردی مادّی مسلک است، اصلاً دین

# ندارد در عین حال می گوید: من آن مردی را که از عربستان طلوع کرد من او را مردی مُدبّر و حکیم می شناسم ، ولی به نبوّتش اعتقاد ندارم.

رَجُلُ الحِجا رَجُلُ السِياسَۀِ وَ الدَّها بَطَلٌ حَليفُ النَّصرِ وَ الغاراتِ

محمد یگانه مردی است خرد ورز کشور دار زیرک و هوشمند او قهرمانی پیروزمند بر سپاه کفر است او مرد عقل و هوش و تدبیر و سیاست و شجاعت و در میدانهای جنگ فاتح است 0 و لذا ذکر این صفات و فضائل ،پیغمبر شناسی نیست این یک نابغه شناسی است 0

**امام علی شناسی غیر از آگاهی به فضائل آن حضرت است**

# ما شیعیان امام امیرالمؤمنین علیه السّلام را با این عنوان می شناسیم او فردی معصوم و منصوب از جانب خداست. نه فقط مردی که فضایل انسانی و کمالات عالیه و شجاعت دارد، عدالت دارد، امانت دار است این ها که چیزی نیست. این را دیگران هم می دانند. این مقدار دانستن علی شناسی نیست! ولی آن مردی که مسیحی مسلک است (جرج جرداق) و کتاب خوبی هم در باره ی علی علیه السّلام نوشته است و نام کتابش «الامام علی صوت العداله الانسانیّه» کتاب خوبی است ولی این که علی شناسی نیست. خیلی فضایل و کمالات را بیان می کند ، ولی این امام شناسی نیست. او علی علیه السّلام را از نگاه زمینی می نگرد . می گوید: «صوت العداله الانسانیّه» یعنی او ندایی از عدالت است که از حلقوم انسانیّت بیرون آمده است. ما می گوییم اینگونه نیست، «صوت الولایه الالهیّه» او ندایی است که از عالم قدس ربوبی برخاسته است او شخصیّت زمینی نیست آسمانی است او را معصومِ منصوبِ از قِبَل الله می شناسیم. و لذا ما شیعیان معتقدیم باید آورنده ی وحی، معصوم باشد.

# عقیده اهل سنّت در باره ی جانشینی رسول خدا صلّی الله علیه و آله وسلّم

# . عقیده ی اهل تسنّن چیست؟ می گویند، خیر همین قدر که آورنده ی وحی پاک باشد و بعد هم آنرا به دست مردم بدهد و به جای پیغمبر، ابوبکر بنشیند و عمر بیاید و این ها وحی را به مردم برسانند کافی است! ولی عقلِ ما این مطلب را قبول نمی کند."کلام وحی" پاک ترین ناموس الهی در عالم است که خدا خواسته آن را به زمینیان برساند ، آن هم با چه تشریفاتی [وَالصّافاتِ صفّا[[26]](#footnote-26)1] ملائکه صف کشیده اند موقعی که این قرآن از آسمان نزول می کرد. وحی را دست به دست چرخانده و آورده اند تا به ساحت قلب مقدّس رسول الله صلّی الله علیه و آله و سلّم رسانده اند. آری ناموس ارجمند الهی "وحی" را ملائکه ی پاک(فرشتگان الهی) صیانت کرده اند، آورده اند و به رسول معصوم رسانده اند که فقط بیست سال در دست معصوم باشد و بعد به مردم بدهد و بگوید دیگر من رفتم و حالا این وحی پاک دست شما هر کاری که می خواهید بکنید! و او بیاید خلیفه ی پیغمبر باشد. خلیفه بودن یعنی چه؟ یعنی هم حاکم بشود یعنی زعیم اجتماعی باشد در خصم و خصومات هم قاضی بشود ، و هم مبیّن وحی بشود. آیا این درست است؟ یک فرد بشر عادی که مقهور شهوات نفسانی است بر روی منبر آمده و بگوید : من یک شیطانی دارم که گاهی از اوقات بر من مسلّط می شود! مراقب باشید هر وقت من کج رفتم به من نشان دهید! آن کسی که از مردم بخواهد اگر کج شد او را مستقیم کنند، آیا باید به چنین کسی وحی الهی سپرده شود تا او وحی را نگهداری کند و به مردم برساند؟! جلسه قبل تا حدودی در باره ی دومی مطالبی عرض شد که چه اشتباهاتی داشت. خودِ او بارها گفت: [ لَوْ لَا عَلِيٌّ لَهَلَكَ‏ عُمَرُ[[27]](#footnote-27)1] اگر علی نبود عمر هلاک شده بود نقل شده هفتاد بار او این جمله را تکرار کرده است . آیا عقل قبول می کند وحی آسمانی به پیغمبر پاک برسد آن هم با تشریفات آسمانی بعد آن را رها کند برود؟ بگوید این دست شما هر کاری که می خواهید بکنید. این که نشد وحی! واقعاً زنده باد شیعه که معتقد است معصوم باید وحی را بگیرد و معصوم نگهداری کند و مبیّن آن هم معصوم باشد. و مبلّغ آن هم باید معصوم باشد. نمی شود وحی را معصوم بیاورد و به دست ناپاکان که افراد عادی هستند تحویل بدهد تا آنها هر اراده ای داشتند اِعمال کنند!. این حرف،معقول نیست. و لذا باید آورنده ی وحی تشریعاً هم معصوم باشد ، «وحی تشریعی» وحی تبیینی هم داریم. ما اعتقاد نداریم بعد از پیغمبر اکرم صلّی الله علیه و آله و سلّم دَرِ آسمان بسته شده است، خیر. دَرِ آسمان تشریعاً بسته شده ولی تبییناً تا روز قیامت تا ظهور ولیّ زمان عَجّل الله تعالی فرجه باب آن باز است. یعنی ائمّه علیهم السّلام ارتباط معنوی قلبی با عالم ربوبی دارند. الهامات دارند. حضرت صدّیقه ی کبری علیها السّلام بعد از پدر مورد نزول مَلَک بوده است. دَرِ آسمان کی بسته شده؟ بعد از پیغمبر اکرم صلّی الله علیه و آله و سلّم بر صدّیقه ی اطهرعلیها السّلام جبرئیل نازل می شد.او مُحَدَّثَه بود. یعنی با او سخن گفته می شد اما تشریعاً چنین نبود. بله باب تشریع تا روز قیامت بسته شد تشریع همان است که هست و اضافه نخواهد شد. امّا در عین حال،تبیینِ شریعت باید بوسیله ی امام معصوم باشد. لذا ما معتقدیم آن کسانی که خلافتِ رسول الله را ادّعا کردند این ها هم کذّابند و هم مُفْتَری ،یعنی دروغ زن هستند و افترا به خدا بسته اند ، طبق این آیه ی شریفه آنها روز قیامت رو سیاه درگاه الهی هستند [وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ تَرَى الَّذِينَ كَذَبُوا عَلَى اللَّهِ وُجُوهُهُمْ مُسْوَدَّةٌ[[28]](#footnote-28)1] روز قیامت می بینی آن مردمی که به خدا دروغ بسته اند با روی سیاه وارد محشر خواهند شد.

# سه گروه رو سیاه در روز محشر از نگاه امام صادق علیه السّلام

# امام صادق علیه السّلام ذیل همین آیه می فرمایند: سه گروهند که در روز قیامت روسیاه وارد محشر می شوند و خدا با اینها حرف نخواهد زد. قهر کردن خدا مایه ی بدبختی ابدی است که خدا از آدم قهر کند و به آدم نگاه نکند 0

# [ثَلاَثَةٌ لاٰ يُكَلِّمُهُمُ اَللّٰهُ يَوْمَ اَلْقِيٰامَةِ وَ لاٰ يَنْظُرُ إِلَيْهِمْ وَ لاٰ يُزَكِّيهِمْ وَ لَهُمْ عَذٰابٌ أَلِيمٌ[[29]](#footnote-29)1] سه گروه هستند که خداوند در روز قیامت با آنها حرف نخواهد زد و آنها را پاکشان نمی کند و به آنها نگاه هم نمی کند و عذاب دردناکی خواهند داشت: و آن سه گروه عبارتند از:

# گروه اول : [مَنِ ادَّعَى إِمَامَةً مِنَ اللَّهِ لَيْسَتْ لَهُ]آن کسی که خود را به عنوان پیشوای مسلمین و خلیفه ی پیغمبر معرّفی کند و حال آنکه چنین جایگاهی ندارد و خدا به او این موقعیت را نداده باشد. و همه مطمئن هستند که خداوند به او نداده و این خلافت را مردم به او داده اند و او منتخبِ مردم است، نه خدا. در صورتیکه ما معتقدیم امامت را خداوند به علی علیه السّلام داده است. ولی آنها می گویند که ابوبکر را مردم به جانشینی پیامبر و امامتِ جامعه انتخاب کرده اند. مگر مردم چه کاره اند که بتوانند جایگزین پیامبر را انتخاب کنند که مُبیّنِ شرع و وحی باشد.

**گروه دوم :[**وَ مَنْ جَحَدَ إِمَاماً مِنَ اللَّهِ]آن کسانی که منکر شوند آن امامی را که امامتش از جانب خداست و امام به حق بوده است. این دو نفر هم خلافت را برای خود ادّعا کردند و هم اینکه خلیفه ی برحق را کنار زدند.

**گروه سوّم** کیانند؟ نکند که خدای ناکرده ما جز این گروه باشیم! امام صادق علیه السّلام در ادامه می فرمایند:

**گروه سوم: [**وَ مَنْ زَعَمَ أَنَّ لَهُمَا فِي الْإِسْلَامِ نَصِيباً]هر کسی که گمان کند این دو گروهِ غاصب بهره ای از اسلام داشته اند، اینها هم روسیاه وارد محشر خواهند شد. [[30]](#footnote-30)1

فاعتبروا یا اولی الالباب

خداوندا! ما را قدر دان نعمت ولایت قرار ده

ما را از شرّ وسوسه های مخرّب شیطان در امان بدار

نور اهل بیت علیهم السّلام را در قلوب ما منوّر تر بگردان

ما را با ایمان کامل به قرآن و اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السّلام بمیران

فرج مولای ما را نزدیک بگردان

از شرّ آفات زمین و زمان در امانمان بدار

والسلام علیکم و رحمه الله و برکاته

1. . انبیاء/36 [↑](#footnote-ref-1)
2. . الحمد/5 [↑](#footnote-ref-2)
3. 1 . انبیاء/39 [↑](#footnote-ref-3)
4. 2 . انبیاء/40 [↑](#footnote-ref-4)
5. 1 . **انبیاء/**40 [↑](#footnote-ref-5)
6. 2 . **انبیاء**/**41** [↑](#footnote-ref-6)
7. 1 . انبیاء**/**45 [↑](#footnote-ref-7)
8. 1 . انعام**/**50 [↑](#footnote-ref-8)
9. 1 . انعام**/**50 [↑](#footnote-ref-9)
10. 2 . نجم/10و12 [↑](#footnote-ref-10)
11. 3 . نجم/18 [↑](#footnote-ref-11)
12. 1 . واقعه**/**49و50 [↑](#footnote-ref-12)
13. 2 . هود/1 [↑](#footnote-ref-13)
14. 1 . **کهف/**110 [↑](#footnote-ref-14)
15. 2 . **نساء/113** [↑](#footnote-ref-15)
16. 1 . آل عمران**/**24 [↑](#footnote-ref-16)
17. 2 . یوسف/3 [↑](#footnote-ref-17)
18. 3 . یوسف/102 [↑](#footnote-ref-18)
19. 1 . یوسف**/**102 [↑](#footnote-ref-19)
20. 2 . شوری/52 [↑](#footnote-ref-20)
21. 3 . علق/1 [↑](#footnote-ref-21)
22. 1 . انبیاء**/**45 [↑](#footnote-ref-22)
23. 2 . کهف/110 [↑](#footnote-ref-23)
24. 3 . واقعه/80 [↑](#footnote-ref-24)
25. 1 .شعر از شبلی شمیل، از دانشمندان برجسته جهان مسیحیت [↑](#footnote-ref-25)
26. 1 . صافّات**/**1 [↑](#footnote-ref-26)
27. 1 . بحار**/**ج 76ص89 [↑](#footnote-ref-27)
28. 1 . **زمر/**60 [↑](#footnote-ref-28)
29. 1 . کافی**/**ج1ص373 [↑](#footnote-ref-29)
30. 1 . وسائل الشیعه/ج 28، ص 349 و الکافی/ ط الاسلامیه ج 1، ص373 [↑](#footnote-ref-30)